

## برابری یا عدم برابری دیه زن و مرد (قسمت اول)

### مقدمه:

بر اساس قانون مجازات اسلامی ایران و مطابق فتاوی بسیاری از فقیهان شیعه و سنی، دیه زن نصف دیه مرد است. این رای در میان فقهای شیعه و سنی مخالفانی نیز دارد. دلیل عمده گروه اول آیه ۱۷۸ از سوره بقره یعنی (وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ) ، تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد ، اجماع و استحسان است. گروه دوم نیز با تمسک به اطلاق آیه ۹۲ سوره نسا و آبی از تخصیص بودن آیه ۱۷۸ سوره بقره و اطلاق برخی از روایات و نیز با تردید در روایات دال بر نصف بودن دیه زن به جهت ایراد در سند، ایراد در راوی حدیث، ایراد در مدلول، و شخصیه بودن بعضی روایت ها، اصل برابری را پذیرفته اند.

### کلید واژگان:

خونبها، دیه، دیه جزایی، دیه حقوقی

خونبها شامل مواردی میشده است که پیش از اسلام افراد خانواده ها یا قبایل در قبال کشته شدن یکی از اعضای خود از قاتل طلب میکردند و هدف خونبها مطالبه ارزشهای شخصی ، اجتماعی و خانوادگی مکتسبه یا موروثی مقتول بود که از قاتل گرفته میشد که با توجه به شرایط مقتول از حیث طبقه اجتماعی، ثروت و... متفاوت بود مثلاً بردگان خونبها نداشتند

که این امر نشان دهنده نوعی تبعیض در ارزش گذاری مقام انسانی است و برخلاف کرامت انسانی است.

و اگر به شان نزول (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى) در تفسیر مجمع البیان توجه کنیم:

« این آیه درباره دو قبیله از عرب نازل شد که یکی را بر دیگری برتری بود. این قبیله سوگند یاد کردند که اگر برده ای از ما کشته شود، در برابرش آزادی از آنان را می کشیم؛ در برابر زنی از قبیله ما مردی از آنان را میکشیم و در برابر مردی از قبیله ما دو مرد

از آنان را میکشیم، و جراحت های قبیله خود را دو برابر جراحت های آنان به حساب می آوردند و خداوند این آیه را نازل کرد.» در مذمت شیوه خونبها و عدم برابری اشاره دارد.

اما دیه که تاسیس اسلام است جایگزین خونبها با منبایی کاملاً متفاوت شد. هدف دیه گاهی مجازات (رضایت خانواده در قتل عمد) و گاهی صرفاً اقتصادی (قتل شبه عمد) است. لذا توجه به تفاوت دیه جزایی و حقوقی مهم است:

دیه جزایی مواردی است که اصل مجازات، قصاص است و به دلایلی به دیه تبدیل میشود ولی دیه حقوقی به معنای ضمان و جبران خسارت است چرا که کشتن فی حد نفسه مجازات ندارد و در شبه عمد به لحاظ جبران خسارتی است که مقتول در طول عمر خود

به صورت فرضی میتوانسته بدست آورد، دیه قرار گرفته است که برای جبران صدمه وارده شده به لحاظ نبود عنصر شاغل خانواده است که به خانواده او میرسد.

در باب دیه حقوقی یک روایت وجود ندارد که بگوید دیه زن نصف دیه مرد است، منتها فقها از آن روایات دیه جزایی به سراغ دیه حقوقی آمده اند. محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان جلد ۱۹، صفحه ۳۱۳ میگوید: من یک روایت هم در این مورد پیدا نکرده ام.

به حق، می توان گفت که یافتن راه وسط و درست، همچون صراط مستقیم، از مو باریک تر و از شمشیر برنده تر است. گروهی، به افراط، جانب خلوص را گرفته، به اجراپذیری و کارآمدی آرا و برداشت ها توجهی ندارند و هرگاه فتوا و رایبی زمینه اجرا نیابد، مردم را به بی اعتنایی نسبت به دین متهم می سازند و گروهی دیگر، تنها به کارآمدی فقه، آن هم در حد افراط و خوشایند همه فرقه ها می اندیشند و تا بدانجا پیش می روند که فقه را از حد قوانین وضعی نیز کم تر می انگارند.

حق، آن است که هر دو راه، ناصواب است؛ هم باید به خلوص و قداست فقه اندیشید و جایگاه و مرتبت معنوی و وحیانی آن را منظور داشت و هم به کارآمدی و اجراپذیری دیدگاه ها و برداشت ها توجه کرد. مگر نه این است که خداوند دین را برای انسان فرو فرستاد، همان گونه که جهان را برای او آفرید:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً) ذ

همان [خدایی] که زمین را برای شما فرش [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد.

در حالی که امروز در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری بویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارند تاکید شده است، در قانون مجازات اسلامی ایران که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین و تصویب گردیده و در حال حاضر اجرا می‌شود مقررات

متفاوتی نسبت به زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارد ولی برخی هم به ظاهر تبعیض آمیز به نظر می‌رسد و جا دارد که مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گیرد و بخصوص چون این مقررات بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده، لازم است این مبانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و احیاناً نظریات اصلاحی جدیدی ارائه گردد.

به نظر می‌رسد، مهمترین تفاوت‌هایی که در قانون مجازات اسلامی در مورد زن و مرد وجود دارد چهار مورد است:

## ۱- زمان مسئولیت کیفری

طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت کیفری مبرا هستند. مطابق تبصره ۱ همان ماده منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و به حکم تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بنابراین با توجه به این تبصره و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ آن، دختر با داشتن ۹ سال تمام قمری مسئولیت کیفری دارد در حالی که پسر پس از ۱۵ سال تمام قمری دارای مسئولیت کیفری خواهد شد.

## ۲- اعتبار شهادت زن در اثبات دعوی و جرم

طبق مواد مختلف و متعدد قانون مجازات اسلامی، یا شهادت زن اصولاً برای اثبات جرم اعتبار ندارد و یا با انضمام شهادت زن با مرد و آن هم در حد اعتبار شهادت دو زن در برابر یک مرد معتبر است، طبق مواد ۱۱۹، ۱۵۳، ۱۳۷، ۱۲۸، ۱۷۰، ۲۳۷، ۱۹۹، ۱۸۹ اصولاً جرائم لواط، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت و قتل عمد با شهادت زن قابل اثبات نیست. جرم زنا نیز با شهادت زنان بدون انضمام به مردان به هیچ صورت قابل اثبات نیست (ماده ۷۶)؛ ولی برخی موارد زنا با شهادت دو زن عادل با سه مرد عادل یا دو مرد عادل و چهار زن عادل قابل اثبات است (مواد ۷۴ و ۷۵).

قتل شبه عمد و قتل خطایی نیز با شهادت دو زن عادل و یک مرد عادل قابل اثبات است.

### ۳- قصاص

در مورد اجرای حکم قصاص نیز بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. بدین معنی که اگر زنی عمداً مردی را به قتل برساند قصاص می‌شود ولی اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند در صورتی مرد قصاص می‌شود که خانواده زن معادل نصف دیه مرد را به او بپردازد. (مواد ۲۰۹، ۲۰۷ و ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی).

### ۴- دیه

طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

علی‌الاصول، دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می‌گیرد ولی در صورت عمد هم ممکن است ولی دم یا مجنی علیه از قصاص بگذرد و به گرفتن دیه راضی شود که در این

صورت قصاص به دیه تبدیل می‌شود. ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا کمتر یا زیاده از

آن تبدیل می‌شود». قانون مجازات اسلامی میزان دیه را تعیین کرده است. ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی دیه قتل مرد مسلمان را یکی از امور ششگانه زیر: یک صد شتر، دو یست گاو، یک هزار گوسفند، دو یست دست لباس از حله‌های یمن، یک هزار دینار و ده هزار

درهم تعیین کرده است و در مواد مختلف دیه قطع یا نقص عضو هر یک از اعضای بدن نیز معین شده است.

قانون مجازات اسلامی در مورد میزان دیه زن بدین گونه عمل کرده است که دیه قتل زن را، چه قتل عمدی و چه غیر عمدی، نصف دیه مرد قرار داده است همان طور که در صدر مقال اشاره شد ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی می گوید: «دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی، نصف دیه مرد مسلمان است».

در مبحث مربوط به دیه سقط جنین نیز بند ۶ ماده ۴۸۷ مقرر می دارد:

دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

ولی در خصوص دیه مربوط به جرح، قانون مجازات اسلامی راه دیگری را در پیش گرفته است نه به طور مطلق، همانند مورد قتل، دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده و نه به طور

کامل و مطلق دیه زن را با دیه مرد مساوی دانسته است؛ بلکه تا یک میزان، دیه مرد و زن مساوی است و بیشتر از آن میزان، دیه زن نصف دیه مرد می شود. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است».

همین روش در قانون مجازات در مورد قصاص عضو اتخاذ شده است. در ماده ۲۷۳ آمده است:

در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود؛ مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

بنابراین، از آنجا که طبق ذیل ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی دیه هر انگشت عشر (یک دهم) دیه کامل است دیه قطع سه انگشت زن ۳۰ شتر یا سیصد دینار است و چون به میزان ثلث دیه کامل نرسیده است با دیه مرد مساوی است؛ ولی قطع چهار انگشت زن چون دیه اش از ثلث دیه کامل زیادتر می شود یعنی ۴۰ شتر یا چهارصد دینار، ۲۰ شتر یا دویست دینار تعیین شده است یعنی نصف دیه مرد.

در برخی موارد هم قانون مجازات اسلامی بدون اینکه ضابطه و ملاک نصف بودن را رعایت کرده باشد بین دیه زن و مرد تفاوت گذاشته است. مثلاً، ماده ۴۸۳ مقرر می دارد:

هر گاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتی که مجنی علیه مرد باشد، دیه آن یک صد دینار و در صورتی که زن باشد، دادن ارش لازم است.



در این مورد خاص، نه حکم به تساوی دیه زن و مرد شده نه بر مبنای نصف بودن دیه زن نسبت به مرد تعیین حکم شده است. تعیین میزان ارزش برای زن ممکن است، حسب مورد بیشتر از صد دینار یا معادل آن یا کمتر از آن باشد.

### مبانی حکم دیه و مقررات متفاوت آن در مورد زن و مرد در قانون مجازات

در قوانین عرفی امروز، ارتکاب قتل و جرح و ضرب، از یکسو، جنبه کیفری دارد و مجازات اعدام و حبس و جریمه نقدی و احیاناً کیفرهای دیگر بر آن مترتب است که عمدتاً جنبه عمومی دارد و حکومت به خاطر تجری مرتکب به نقض حریم جامعه و حقوق و امنیت دیگران و با هدف تنبیه مجرم یا تادیب او یا عبرت دیگران و پیشگیری و بازدارندگی و یا همه آنها، وی را به مجازات متناسب طبق قانون محکوم می نماید. شکایت و پیگیری مجنی علیه یا گذشت و عدم تعقیب او می تواند از عوامل مخففه تعیین کیفر باشد و در موارد صدمات خفیف ممکن است به طور کلی موجب عدم پیگرد و یا موقوف ماندن پیگرد و اعمال مجازات نسبت به وی گردد.

غیر از این جهت مجازات، مجنی علیه یا اولیای او، از حق خصوصی درخواست زیان وارده به آنها در اثر جرم برخوردارند. طبق ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری:

همین که متهم به جہتی از جہات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت متضرر از جرم می تواند کلیه دلایل و مدارک خود را... تسلیم دادگاه کرده و مطالبه ضرر و زیان نماید....

### طبق ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی:

اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقص پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است...

### طبق ماده ۶ همان قانون:

در صورت مرگ آسیب دیده مرتکب باید کلیه هزینه‌ها از مخارج معالجه و هزینه کفن و دفن و نیز مخارج افرادی که نفقه آنها از سوی متوفی تامین می‌شده است را در صورت مطالبه به حکم دادگاه تادیه نماید.

نظیر چنین مقرراتی در قوانین موضوعه دیگر کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد و در محاکم عمل می‌شود. در این قوانین علی‌الاصول زن بودن یا مرد بودن متهم یا مجنی‌علیه ملاک حکم قرار نگرفته و تفاوت ماهوی در تعقیب و محاکمه و اعمال مجازات و تعیین خسارت ندارد. میزان خسارت ناشی از جرم نیز حسب مورد با در نظر گرفتن جهات مختلف به وسیله دادگاه تعیین می‌شود. البته در تعیین خسارت ممکن است با توجه به نقش و تاثیر مجنی‌علیه، زن و مرد بودن او هم موثر باشد ولی نه به عنوان یک قاعده ثابت و فراگیر.

قانون مجازات اسلامی بر مبنای احکام فقهی و فتاوی فقها به جای ضرر و زیان ناشی از جرم قتل یا جرح و ضرب دیه را مقرر نموده که میزان ثابت و تعیین شده‌ای است و در برخی موارد هم میزان آن را دادگاه تعیین می‌کند و در عین حال این محکومیت مالی هم مجازات و هم جبران زیان وارده به مجنی علیه را تشکیل می‌دهد.

تعیین دیه زن به اندازه نصف دیه مرد نیز که در قانون مجازات مقرر شده طبعاً بر مبنای حکم فقهی و نظر فقهاست.

#### درآمد:

قرآن کریم کشتن یک انسان را کشتن تمامی انسان‌ها می‌داند و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) هم فرمود:

کسی که در کشتن آدمی، گرچه با سخنی، مشارکت کند، از رحمت الهی مایوس باشد. بر این پایه، تحریم قتل نفس و تعیین عقوبت‌های اخروی و نیز کیفرهای دنیوی، هدفی جز بازدارندگی و جلوگیری از این رفتار شنیع ندارند.

اگر قتل نفس از روی عمد باشد، حکم آن قصاص است؛ مگر آنکه خانواده مقتول از قصاص صرف نظر کنند، یا به دریافت دیه رضایت دهند.

شارع در قتل خطایی یا شبه عمد به قصاص فرمان نداده و حکم به پرداخت خون بها در حق خانواده مقتول نموده است؛ البته قرآن کریم، در قتل خطایی، علاوه بر پرداخت دیه، قاتل را به آزاد کردن یک بنده مومن فرمان داده است:

(وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا)؛

و هر کس مومنی را به اشتباه کشت، باید بنده مومنی را آزاد کرده و به خانواده او خون بها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند.

یکی از پرسش های جدی در فقه اسلامی، در موضوع دیه، نابرابری دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان است. مشهور فقیهان، بلکه می توان گفت که تمامی فقهای مسلمان، جز تعدادی اندک، بر این عقیده اند که دیه زن، نصف دیه مرد است، گرچه در مقدار آن میان فقیهان شیعه و اهل سنت اختلاف است؛ و در جراحات ها نیز بر این باورند که زن و مرد، تا یک سوم دیه، برابرند و بیش از آن، دیه زن نصف می شود.

به عقیده ما روایاتی که در مقام بیان دیه و مقدار آن برآمده اند، بر برابری خون بها دلالت دارند. در قرآن کریم نیز شاهد و گواهی بر نابرابری وجود ندارد، بلکه اصول و قواعد کلی اسلامی نیز بر برابری گواهی می دهند.

بر آنیم تا از این رای دفاع کرده و دیدگاه مشهور را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

این مهم در دو فصل عرضه می گردد:

فصل یکم. برابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان؛

فصل دوم. نقد و بررسی دیدگاه نابرابری دیه زن و مرد؛

فصل یکم، برابری دیه زن و مرد

قرآن کریم در باره مقدار دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان ساکت است و آنچه می

تواند مستند و مدرک برای تعیین اندازه دیه آنها قرار گیرد، اصول و قواعد کلی اسلامی،

روایات خاص و اجماع است.

در کتب فقهی، به استناد روایات خاص و اجماع، بر نابرابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیر

مسلمان تاکید شده است.

این دو دلیل در فصل دوم، مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. ادعای ما این است که ادله

ای که بر اصل تشریح دیه دلالت دارند، و نیز اصول و قواعد کلی اسلامی، بر برابری دیه

زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان دلالت می کنند، که در این فصل، به بررسی این دو دلیل

می پردازیم:

**روایات تشریح دیه**

قرآن کریم در یک آیه بر اصل تشریح دیه دلالت دارد ولی نسبت به مقدار آن ساکت است:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) :

و هیچ مومنی را نسزد که مومنی را - جز به اشتباه - بکشد، و هر کس مومنی را به اشتباه کشت، باید بنده مومنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند، و اگر [مقتول از گروهی است که دشمنان شما نیستند و] خود [وی مومن است،] قاتل [باید بنده مومنی را آزاد کند] و پرداخت خون بها به خانواده او لازم نیست [و اگر] مقتول [از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مومنی را آزاد کند، و هر کس] بنده [نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

این آیه گرچه از بیان مقدار دیه ساکت است، ولی هیچ گونه تفاوتی میان قتل انسان مومن و کسی که خونش احترام دارد، نمی گذارد.

صاحب تفسیر المنار می گوید: در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر «و من قتل مومنا»، به طور مطلق و نکره آمده است و در اینگونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد منظور فقط جنس مذکر نیست و مذکر و مونث را شامل می شود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید و با توجه به آن معین گردد که خطاب به مرد اختصاص دارد و نیز ظاهر آیه دلالت بر این دارد که آن مقدار دیه که خانواده مقتول را راضی کند کافی است.

روایاتی که در مقام بیان دیه و مقدار آن می باشند، بر برابری در مقدار دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان دلالت روشن دارند و در آنها تبعیض و تفاوتی دیده نمی شود. این روایت ها را شیخ حر عاملی در ابتدای کتاب الدیات از کتاب وسائل الشیعه آورده است.

تعداد این روایت ها چهارده حدیث است و در میان آنها روایت های معتبر نیز بسیار است. برخی از این روایات از این قراراند:

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجّاج، قال: سمعت ابن ابی لیلی

يقول: «كانت الدِّيّه في الجاهليّه مئه من الابل فاقرّها رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ثمّ أنّه فرض على اهل البقر مئتي بقره و فرض على اهل الشّاه الف شاه ثنيّه، و على اهل الذّهب الف دينار، و على اهل الورق عشره آلاف درهم و على اهل اليمن الحبل مئتي حلّه»؛

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: شنیدم که ابن ابی لیلی می گفت: «دیه در دوران جاهلیت یکصد شتر بود. رسول خدا (صلى الله عليه وآله) همان را امضا کرد. سپس بر گاوداران، دویت گاو، و بر گوسفندداران، یکصد گوسفند، و بر صاحبان طلا، هزار دینار و بر صاحبان درهم، ده هزار درهم و بر مردمان یمن، دویت حله [قطعه پارچه] مقرر کرد».

۲. محمّد بن علیّ بن الحسین باسناده، عن حمّاد بن عمرو، و انس بن محمّد، عن ابيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه في وصيّه النّبيّ (صلى الله عليه وآله) لعليّ (صلى الله عليه وآله) قال: يا عليّ! انّ عبدالمطلب سنّ في الجاهليّه خمس سنن اجراها الله له في الاسلام، الى ان قال: و سنّ في القتل مئه من الابل فاجرى الله ذلك في الاسلام؛

این روایت صحیح است و مشایخ ثلاثه آن را نقل کرده اند.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در سفارش خود به امام علی (عليه السلام) فرمود: ای علی، به راستی که عبدالمطلب پنج سنت را در دوران جاهلیت بنا نهاد که خداوند آنها را در دوران اسلام نیز اجرا کرد... عبدالمطلب برای قتل، یکصد شتر مقرر کرد و خداوند هم همان را در دوران اسلام جاری ساخت.



## اصول و قواعد کلی اسلامی

علاوه بر این روایات - که بر برابری دیه دلالت دارند - می توان آیات و روایاتی را نیز که بر برابری انسان ها در شخصیت و استعداد و دیگر ویژگی های انسانی دلالت دارند، گواه و شاهد گرفت. به تعبیر دیگر، می توان گفت که اصول و قواعد اولیه اسلامی نیز بر برابری دلالت می نمایند. برخی از آیات و روایات بدین شرح اند.

قرآن کریم همه آدمیان را فرزندان آدم و حوا می داند، و میان آنان در مبدا آفرینش و استعدادهای انسانی، فرقی نمی گذارد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ)؛

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید.

و در آیه ای دیگر، مایه برتری آدمیان را تقوا بر می شمرد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰكُمْ؛

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با  
یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا  
پرهیزگارترین شماست.

و نیز می توان به این روایت ها اشاره کرد:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ایها الناس! ان ربکم واحد، وان اباکم واحد، کلکم لآدم، و آدم من تراب، ان اکرمکم  
عندالله اتقاکم، و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی؛

ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم  
هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین  
شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

النَّاسُ سِوَاءٌ كَاسْنَانِ الْمَشْطِ؛

مردم مانند دندانهای شانه برابرند.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

فالناس اليوم كلهم ابيضهم واسودهم وقرشيمهم وعربيهم وعجميهم من آدم، وان آدم (عليه

السلام) خلقه الله من طين وان احب الناس الى الله عز وجل يوم القيامة اطوعهم له واتقاهم؛

امروز تمامی مردم [در پرتو آیین اسلام]، سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم زاده

شده اند، و به راستی که خداوند آدم را از خاک آفرید؛ و دوست داشتنی ترین مردم، نزد

خداوند - عز و جل - در روز قیامت، مطیع ترین و پارساترین آنهاست.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ان الناس من آدم الى يومنا هذا مثل اسنان المشط، لافضل للعربي على العجمي ولا للاحمر

على الاسود الا بالتقوى؛

به راستی که همه مردم، تا این روزگار ما، از آدم اند [و برابرند]؛ مانند دندانهای شانه؛

عرب را بر غیر عرب و سرخ گونه را بر سیاه فضیلتی نیست، مگر در سایه پارسایی.

و نیز امام علی (علیه السلام) فرمود:

الناس الى آدم شرع سواء؛

مردمان تا آدم همه برابرند.

خلاصه آنکه روایات دال بر اصل دیه و مقدار آن، به انضمام اصول و قواعد کلی اخذ شده از آیات و روایات، برابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان را تثبیت می کنند. اینک، برای تکمیل این نظریه، باید رای مشهور فقیهان و مستند آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرد، که فصل دوم بدان اختصاص دارد.

## فصل دوم

### نقد و بررسی دیدگاه نابرابری دیه زن و مرد

در روایات مختلف منقول از پیامبر اکرم و ائمه اطهار، هم میزان دیه تعیین شده و هم در بعضی از آنها به نصف بودن دیه زن نسبت به دیه مرد اشاره شده است. بدین معنی که در برخی از روایات به طور مطلق دیه قتل انسان (دیه نفس) و نیز دیه اعضا و جراحات وارده بر انسان ذکر شده و در بعضی از روایات نیز تصریح شده به اینکه دیه زن نصف دیه مرد است.

مشهور فقیهان بر این عقیده اند که دیه زن مسلمان آزاد نصف دیه مرد مسلمان است؛ خواه زن خردسال باشد یا بزرگسال؛ عاقل باشد یا دیوانه؛ سالم باشد یا ناقص العضو.

صاحب جواهر الکلام می نویسد:

تردید و شکی از جهت فتوا و نصوص شرعی نیست که دیه زن مسلمان آزاده، خواه خردسال باشد یا بزرگسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا ناقص العضو، در قتل عمدی، شبه عمد و قتل خطایی نصف دیه مرد است. همچنین اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارند و می توان گفت که نقل اجماع، مانند نصوص شرعی متواتر است؛ بلکه اجماع تمامی مسلمانان بر این مطلب قائم است و تنها مخالفان [این فتوا] [ابن علیہ و اصم] از فقیهان اهل سنت [اند که دیه زن و مرد را برابر می دانند، ولی کسی به مخالفت این دو اعتنایی نکرده؛ آنجا که اجماع امت اسلامی بر آن قائم است.

و نیز صاحب ریاض المسائل نوشته است:

دیه کشتن زن مسلمان آزاده، نصف دیه مرد، در شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و پارچه است و این مسئله مورد اجماع است. علاوه بر آن، روایت های مستفیض و معتبری بر این مطلب دلالت دارند؛ بلکه می توان گفت که این روایت ها در حدّ تواترند. در این نظریه بر سه دلیل استناد می کنند؛ یکی نصوص روایی و دیگری اجماع و سوم برخی وجوه استحسانی.

تفصیل این سه دلیل از این قرار است:

یکم . روایات

روایاتی که مستند نابرابری دیه قرار گرفته اند، در سه گروه دسته بندی می شوند؛ دسته ای این مطلب را با دلالت مطابقی اثبات می کنند. دسته دیگر با دلالت التزامی بر این رای گواهی می دهند و دسته سوم روایاتی هستند که دلالت دارند دیه اعضای زن و مرد تا یک سوم، برابر است و پس از آن، نصف می شود.

دسته نخست، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت مطابقی

روایاتی که نابرابری دیه را با دلالت مطابقی اثبات می کنند، پنج حدیث اند (که سه حدیث آن ذکر میگردد):

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن عبدالله بن مسکان، عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی حدیث... قال: دیه المراه نصف دیه الرجل؛ امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمود: دیه زن نصف دیه مرد است.

این روایت، گرچه از جهت دلالت تمام است و هیچ خدشه ای در آن راه ندارد، ولی از جهت سند، با مشکل مواجه است؛ زیرا از یک سو، در سند این حدیث، محمد بن عیسی از یونس نقل روایت می کند و محمد بن الحسن الولید روایات او را - آن گاه که به تنهایی ناقل باشد - مردود شمرده است. از سوی دیگر، وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محلّ خلاف و تردید است؛ چرا که شیخ طوسی، سید بن طاووس، شهید ثانی، محقق، و گروهی

دیگر وی را تضعیف کرده اند و نجاشی او را توثیق کرده است و پس از تعارض جرح و تعدیل، اقوی ترک عمل به این روایت است.

۲. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس او غیره، عن ابن مسکان، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: ديه الجنین خمسہ اجزاء: خمسٌ للأنطفه عشرون دیناراً، و للعلقه خمسان اربعون دیناراً، و للمضغه ثلاثه اخماس ستون دیناراً، و للعظم اربعه اخماس ثمانون دیناراً، و اذا تمّ الجنین كانت له مائه دینار، فاذا انشئ فيه الروح فديته الف دینار او عشره آلاف درهم ان كان ذكراً و ان كان انثى فخمسمائه دینار و ان قتلت المراه و هی حبلی فلم یدر اذكراً كان ولدها ام انثى فديه الولد نصف ديه الذکر و نصف ديه الانثى و ديتها كامله.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ديه جنین دارای پنج مرحله است؛ یک پنجم برای هنگامی که نطفه بسته شود؛ یعنی بیست دینار، دو پنجم برای هنگامی که تبدیل به خون بسته شود؛ یعنی چهل دینار، سه پنجم برای هنگامی که تبدیل به گوشت جویده شود؛ یعنی شصت دینار، چهار پنجم هنگامی که استخوان روید؛ یعنی هشتاد دینار، و وقتی جنین کامل شد، ديه آن یکصد دینار است؛ و اگر روح در آن دمیده شود و مذکر باشد، ديه آن هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر مونث باشد، ديه آن پانصد دینار خواهد بود؛ و اگر زن بارداری کشته شود و دانسته نشود که فرزندش پسر است یا دختر، ديه فرزند نصف ديه پسر و نصف ديه دختر در نظر گرفته شود و ديه زن کامل است.

این روایت سند آن، مانند روایت نخست، با مشکل مواجه است؛ زیرا در این سند نیز محمد بن عیسی از یونس نقل می کند و ایرادهای پیش گفته در اینجا نیز می آید. علاوه بر آن، احتمال ارسال سند نیز می رود؛ زیرا محمد بن عیسی از یونس یا دیگری - که نامش معلوم نشده - نقل روایت کرده است: «محمد بن عیسی، عن یونس او غیره».

۳. و بالاسناد، عن ابن محبوب، عن ابی ایوب، عن الحلبي، و ابی عبيده، عن ابی عبدالله (عليه السلام) قال: سئل عن رجل قتل امرأة خطأ و هي على راس الولد تمخض، قال: عليه الدية خمسة آلاف درهم، و عليه للذی فی بطنها غره و صيف او وصيفه او اربعون ديناراً؛

از امام صادق (عليه السلام) در مورد مردی سوال شد که زنی را به اشتباه بکشد و او در حال زایمان باشد. امام صادق (عليه السلام) فرمود: پنج هزار درهم به عنوان دیه زن بر مرد است و برای فرزند، یک برده مرد یا زن و یا چهل دینار دیه تعلق می گیرد.

این روایت از دو جهت مشکل دارد؛ جهت اول اینکه سخن امام، پاسخ به سوالی در باره مورد خاصی است؛ یعنی آن گاه که زنی حامله، به هنگام وضع حمل، به قتل رسد. بنابراین، احتمال دارد قضیه شخصیه باشد که در خارج اتفاق افتاده و امام حکم آن را بیان فرموده اند، و هیچ گاه نمی توان بر اساس قضایای شخصیه و جزئیه استدلال کرد و اگر قضیه شخصیه هم نباشد، به مورد سوال اختصاص می یابد، و آن را نمی توان به همه موارد



دیه زنان تعمیم داد. جهت دوم، اینکه دیه جنینی که خلقتش کامل شده، دیه انسان کامل است و اگر جنینی به این حد نرسیده باشد، دیه اش یکصد دینار و کم تر است. بنابراین، تخیر میان یک برده مرد یا زن و چهل دینار در دیه جنین، مخالف فتوای اصحاب بوده، و مورد اعراض آنهاست، و با سقوط حجیت این بخش از حدیث، قسمت نخست آن نیز از حجیت می افتد؛ چرا که دو حکم مستقل نیست تا بتوان مدعی تبعیض در حجیت شد.

### دسته دوم، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت التزامی

مضمون این روایت ها چنین است که اگر مرد آزادی در برابر زن آزاده ای قصاص شده و به قتل رسد، باید نیمی از دیه به خانواده مرد مقتول پرداخت گردد. معنای این سخن چنین است که دیه زن نصف دیه مرد است و گرنه، وجهی برای پرداخت نیمی از دیه وجود ندارد. تعداد این روایت ها در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث آن دارای سند معتبر است.

### برخی از این روایات عبارت اند از:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، و عن علی بن ابراهیم، عن ایبه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: فی رجل قتل امراته متعمداً، قال: ان شاء اهلها ان یقتلوه قتلوه ویودوا الی اهلہ نصف الدیة، وان شاؤوا اخذوا نصف الدیة خمسه آلاف درهم؛

عبدالله بن سنان می گوید: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) در باره مردی که همسرش را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند مرد را بکشند، می توانند و باید به خانواده مرد نصف دیه را پردازند، و اگر بخواهند می توانند نصف دیه را، یعنی پنج هزار درهم، از خانواده مرد بگیرند [و از کشتن وی صرف نظر نمایند].

۲. وعن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: اذا قتلت المراه رجلا قتلت به، واذا قتل الرجل المراه فان ارادوا القود ادوا فضل ديه الرجل (علی دیه المراه) واقادوه بها، وان لم يفعلوا قبلوا الدیه، ديه المراه كامله، وديه المراه نصف ديه الرجل؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرگاه زنی مردی را بکشد، در مقابل کشتن وی قصاص می گردد و اگر مردی زنی را بکشد، چنانچه بخواهند قصاص کنند، باید نیمی از دیه مرد را [به خانواده اش] پردازند و مرد را قصاص کنند و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه کامل زن را دریافت کنند و دیه زن نصف دیه مرد است.

۳. وعنه، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: فی الرجل یقتل المراه متعمداً فاراد اهل المراه ان یقتلوه، قال: ذاك لهم اذا ادوا الی اهلہ نصف الدیه، و ان قبلوا الدیه فلهم نصف ديه الرجل، وان قتلت المراه الرجل، قتلت به، ليس لهم الا نفسها؛

امام صادق (علیه السلام) در باره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند، می توانند مرد را بکشند و این حق را دارند؛ لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد پردازند، و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه زن را - که نصف دیه مرد است - بپذیرند، و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص می شود و خانواده مرد حقی دیگر ندارند.

هم چنین روایت های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ از همان باب ۳۳ بر این مطلب دلالت دارند.

### استناد به این روایت ها دو اشکال جدی دارد:

۱. این روایت ها در مدلول مطابقی خود حجت نیست؛ چنان که آن را در برابری قصاص زن و مرد به اثبات رساندیم، و اگر دلیلی در دلالت مطابقی خود حجت نباشد، دلالت التزامی آن نیز حجت ندارد؛ زیرا دلالت التزامی در وجود و حجیت تابع دلالت مطابقی است. به سخن دیگر، وقتی لفظ در دلالت مطابقی و معنای اصلی خود حجت نیست، گویا دلالتی وجود ندارد؛ پس ملزومی نیست تا لازمی داشته باشد. به عبارت سوم، وقتی لفظ در ملزوم - که اصل است - حجت ندارد، قهراً لازم آن نیز - که فرع است - حجت نخواهد داشت.

۲. استدلال به روایت های لزوم دیه در قتل عمد برای مورد قتل خطایی در صورتی امکان پذیر است که از قتل عمد الغای خصوصیت گردد؛ یعنی گفته شود که میان قتل عمدی و خطایی تفاوتی نیست. اما الغای خصوصیت دشوار است؛ زیرا ممکن است حکم به تنصیف دیه در قتل عمد، به جهت اختیارداری خانواده مقتول میان قصاص و گرفتن دیه باشد، لیکن در قتل خطایی - که قصاص جایز نیست و تنها دیه گرفته می شود - نتوان حکم به تنصیف کرد. به هر حال، تعمیم حکم از این روایت ها به مسئله قتل خطایی مشکل جدی دارد.

**دسته سوم، روایات نابرابری قصاص اعضای زن و مرد پس از رسیدن به یک سوم**

این روایت ها دلالت دارند که دیه قطع اعضای زن، برابر با مرد است تا زمانی که به یک سوم دیه نرسد و هرگاه به یک سوم رسید، دیه زن نصف می شود. اضافه بر یک سوم، شامل دیه جان هم می شود که باید تنصیف گردد.

**پنج روایت بر این رای مشهور دلالت می کنند که از این قراراند:**

۱. صحیحہ ابان بن تغلب، قال: قلت لابی عبداللہ (علیہ السلام) ما تقول فی رجل قطع اصبعاً من اصابع المراه کم فیها؟ قال: عشرۃ من الابل، قلت: قطع اثنتین؟ قال: عشرون، قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون، قلت: قطع اربعاً؟ قال: عشرون، قلت: سبحان الله یقطع ثلاثاً فیکون علیہ

ثلاثون، و يقطع اربعاً فيكون عليه عشرون؟! انّ هذا كان يبلغنا و نحن بالعراق فنبرا ممّن قاله  
و نقول الّذي جاء به شيطان، فقال: مهلا يا ابان! هذا حكم رسول الله (صلى الله عليه وآله)،  
انّ المراه تعاقل الرّجل الى ثلث الدّيّه، فاذا بلغت التّلت رجعت الى النّصف، يا ابان! انّك  
اخذتني بالقياس، و السنّه اذا قيست محق الدّين؛

ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: اگر مردی انگشت زنی را قطع  
کند، دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت را قطع کند، چطور؟  
فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع نماید، چطور؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر  
چهار انگشت را قطع نماید چطور؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه انگشت را قطع  
می کند، سی شتر و چهار انگشت را قطع می کند، بیست شتر؟! در عراق این سخن را می  
شنیدیم، ولی از آن دوری می جستیم و می گفتیم حکمی شیطانی است. امام صادق (علیه  
السلام) فرمود: ساکت شو ای ابان! این حکم رسول خداست. دیه زن برابر با مرد است تا  
یک سوم و وقتی بدان پایه رسید، دیه اش نصف می گردد. ای ابان، با من از روی قیاس  
سخن گفתי و هرگاه سنت بر پایه قیاس شکل گیرد، دین از میان می رود.

گرچه مشهور روایت ابان را صحیحه می دانند، لیکن در متن و سند آن ایرادها و اشکال  
هایی وجود دارد که اعتبار آن را از نظر عقلا خدشه دار می سازد. اشکال های متنی و  
سندی صحیحه ابان بدین شرح است:

۱. محقق اردبیلی در باره سند آن می گوید: بدان که در روایت ابان، عبدالرحمان بن حجاج قرار گرفته و نسبت به وی تردیدی وجود دارد؛ زیرا شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه می گوید: «ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: عبدالرحمان بر قلب من سنگینی می کند» و برخی وی را به کیسانی گری متهم کرده اند، که از آن عدول کرده است.

۲. ابان بن تغلب از فقیهان برجسته و مورد احترام امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) است. امام باقر (علیه السلام) به وی فرمود:

در مسجد مدینه بنشین و فتوا ده.

**امام صادق (علیه السلام) در هنگام شنیدن خبر فوت او فرمود:**

مرگ ابان دلم را به درد آورد.

او فقیه و محدثی بزرگ است که سی هزار حدیث روایت کرده است و در قرآن، حدیث، فقه و ادبیات صاحب نظر بوده است.

آیا می توان باور کرد که شخصی با چنین موقعیتی از دانش و فضل در برابر سخن امامش - که راویان و محدثان پایین تر از او، با احترام و تعبیر جعلت فداک؛ جانم به فدایت سخن می گفتند - بگوید: این سخن در عراق به ما رسید و ما آن را سخن شیطان می دانستیم!!؟

۳. سخن امام در پاسخ به ابان که «اگر سنت با قیاس سنجیده شود، دین و شریعت از میان خواهد رفت»، نشان می دهد که ابان از حرمت قیاس و آثار زیانبار آن بی اطلاع است. ولی آیا می توان در مورد ابان، با آن منزلت و مقام علمی و فقهی، چنین چیزی را احتمال داد؟

۴. تعجب ابان از اینکه دیه قطع چهار انگشت بیست شتر است، با اینکه دیه قطع سه انگشت سی شتر بود، امری عقلایی و طبیعی است؛ زیرا فحواى پاسخ های قبلی امام (علیه السلام) چنین است و اگر این تعجب بر پایه فحواى سخن متکلم باشد، چگونه از سوی امام مورد

اعتراض قرار می گیرد و متهم به قیاس می شود؟ چرا که فحواى ادله شرعی در فقه، ستون استنباط و استدلال و سنگ آسیای اجتهاد و فقاہت به شمار می رود، و فحواى دلیل، همان الغای خصوصیت و تنقیح مناط است که عرف آن را از مناسبت حکم و موضوع و جهات دیگر به دست می آورد و در حقیقت، تمسک به فحوا تمسک به دلیل لفظی است.

۵. گذشته از همه اینها پاسخ مطرح شده در حدیث، با پرسش و تعجب ابان سازگاری

ندارد؛ زیرا ابان از این گونه تشریح در مقام ثبوت تعجب می کند و امام پاسخ این پرسش را، طبق نقل حدیث، نمی دهد، و گرنه ابان در حجیت سخنی که از امام (علیه السلام) صادر شود، تردیدی ندارد. به سخن دیگر، روش قرآن کریم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) اقناع مخاطبان، بویژه شخصیت های علمی و فقیهان است. قرآن کریم

با آن که خود بیان است:



(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) ذ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا

برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی.

بیان علل احکام در روایات اهل بیت بدان حد است که شیخ صدوق علل الشرایع را تالیف

می کند.

حال، آیا می توان گفت در جایی که پریشی جدی در ذهن فقیهی چون ابان شکل گرفته

امام به جوابی اسکاتی قناعت ورزد؟!!

### شگفتی فقیهان فریقین از این حکم

کسی از فقهای شیعه یا اهل سنت در مقام توجیه و بیان حکمت این حکم عجیب برنیامده

است؛ ولی همه در شگفتی فرو رفته اند. برخی آن را نپذیرفتند و برخی با ملاحظه آنچه در

خود روایت آمده است که نباید گرد قیاس رفت و باید تعبداً این حکم را پذیرفت و در

مقام فهم حکمت و فلسفه آن برنیامد آن را قبول کردند؛ ولی به هر حال توضیح ندادند که

چه معمایی در این حکم ساده اجتماعی که باید بر مردم اجرا شود نهفته است که در طول

قرون و اعصار قابل کشف نبوده است. هم ابان بن تغلب شیعه را در چهارده قرن پیش

شگفت زده کرده و هم ربیعہ سنی مذهب را به حیرت فرو برده و هم امام شیعیان و هم

بزرگ سنیان در این مقام برنیامدند که با توضیحی قانع کننده پیروان خود را از حیرت و

ناباوری وجود چنین حکمی در شرع انور در آورند و صرفاً با تاکید بر اینکه سنت



پیامبر(ص) همین است و باید آن را پذیرفت آنان را مجاب کردند و هم اکنون نیز پس از گذشت قرن‌ها و بالا رفتن سطح توان فقهی فقیهان کسی به راز این حکم پی نبرده است.

### تحلیل و نظر مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی، از فقیهان شیعه، پس از نقل این حکم می‌گوید: این حکم مشهور است ولی هم برخلاف قواعدی که در باب دیه از روایات نقل شده می‌باشد و هم برخلاف عقل؛ است زیرا عقل اقتضا می‌کند که دیه چهار انگشت بیش از دیه سه انگشت باشد یا لاقلاً از آن کمتر نباشد در حالی که اینجا کمتر شده است: دیه سه انگشت سی شتر است،

دیه چهار انگشت بیست شتر. آنگاه می‌گوید: البته دیه چهار انگشت بیست شتر بودن، موافق قاعده است، زیرا با فرض نصف بودن دیه زن نسبت به مرد طبیعی است که دیه چهار انگشت که در مرد چهل شتر است در زن بیست شتر باشد. آنچه باید روشن شود این است که چه حکمتی در زیادت‌تر قرار دادن دیه دو انگشت و سه انگشت از نصف و مساوی قرار دادن آن با مرد بوده است؟ البته محقق اردبیلی به پاسخی نرسیده است؛ ولی با توجه به

روایت ابان بن تغلب و آنچه در ذیل آن روایت در مورد تعرض به ابان به خاطر روی آوردن به قیاس از امام(ع) نقل شده می‌گوید:

در این روایت به بطلان قیاس اشاره رفته است در حالی که در واقع در اینجا مفهوم موافق یا مفهوم اولویت مطرح است و معلوم می‌شود استناد به مفهوم موافقت و عمل کردن بر طبق

آن نیز مشکل است، زیرا عقل بحسب ظاهر چنین حکم می کند که اگر دیه قطع سه انگشت، سی شتر بود به طریق اولی در قطع چهار انگشت حداقل باید همان سی شتر باشد و نمی تواند کمتر باشد. در حالی که نص این روایت خلاف آن را می گوید. پس معلوم می شود که نمی توان در توسل به مفهوم موافقت و اولویت نیز جرات کرد؛ زیرا ای بسا حکمت خفیه ای وجود دارد که ما بر آن دست نیافته ایم.

به هر حال مقدس اردبیلی با همه ایراد و تردیدی که نسبت به این حکم بدیع داشته و حتی در اعتبار سند آن هم به خاطر وجود عبدالرحمان بن حجاج در سلسله روایت تشکیک نموده به نظر می رسد آن را پذیرفته و تعبدا قبول کرده است.

در حالی که قبول تعددی احکام فرعی آن هم در زمینه مسائلی اجتماعی بدون اینکه بتوان برای آن توجیه عقلی و منطقی داشت صحیح به نظر نمی رسد و با روح بیان احکام اسلامی که مبتنی بر مصالح مردم و جامعه است و آن مصلحت نمی تواند یک امر دست نیافتنی و نامکشوف باشد، سازگاری ندارد.

در خصوص روایت ابان بن تغلب به نظر می رسد با توجه به تردیدی که حداقل در یکی از روایت سلسله سند آن یعنی عبدالرحمان بن حجاج بنا به گفته محقق اردبیلی، به شرحی که قبلا ذکر شد، وجود دارد و مغایرت آن با قواعد نقلی و فهم عقلی، نمی تواند روایت مزبور مستند و مورد عمل قرار گیرد به خصوص که نحوه بیان روایت هم به گونه ای است که

صحت صدور آن را زیر سوال می برد. اینکه ابان بن تغلب با آن همه احترام و ارادتی که به امام صادق(ع) دارد در مقابل بیان حکم از سوی امام بگوید ما قبلاً فکر می کردیم گوینده و آورنده چنین حکمی شیطان است و یا امام(ع) در مقابل حیرت و ناباوری ابان تا آن حد که این حکم را یک حکم شیطانی بداند به جای اینکه پاسخ توجیهی بدهد صرفاً به بیان اینکه، این حکم از سوی رسول خدا(ص) صادر شده اکتفا کند و ابان را از توسل به قیاس و لوازم فاسد آن بر حذر دارد در حالی که وی متوسل به قیاس نشده و بیان اقتضای مسلم فهم و درک عقل را بیان کرده همه نشان دهنده این است که این روایت نمی تواند صحیح باشد و مستند حکم و مبنای وضع قانون قرار گیرد این امر به این می ماند که کسی بشنود سیلی زدن به گوش پدر و مادر ایرادی ندارد و برآشفته از شنیدن چنین حکمی بگوید در حالی که در قرآن کریم، آیه ۲۳ سوره اسراء آمده است: «و لا تقل لهما اف و لا تنهرهما» یعنی از اف گفتن به پدر و مادر اجتناب کنید چگونه سیلی زدن می تواند مجاز باشد. بگوییم هشدار که قیاس در دین جایز نیست و از حرمت اف گفتن به پدر و مادر نمی توان ممنوعیت ایراد ضرب و جرح به آنها را استنباط کرد.

به هر حال به نظر می رسد، قرائن حالیه و مقالیه و عقلیه بر نامعتبر بودن و صحیح نبودن این روایت دلالت دارد و بحق نمی توان چنین حکم ناسازگار با عقل و منطق را که هیچ کس نمی تواند حکمتی برای آن دریابد بر مبنای آن برقرار کرد.

طبعا تصویب قانون بر مبنای چنین منبعی با همه تردیدهایی که در صحت آن وجود دارد از سوی قانونگذار عملی دور از احتیاط بوده و در عین حال موجب عدم مقبولیت این نوع قوانین موضوعه در جامعه می باشد.

### نظر صاحب فتح القدیر

همان استبعاد عقلی که در مورد بیان چنین حکمی از مقدس اردبیلی دیده شد، از برخی از فقهای عامه نیز ابراز شده و در نتیجه این حکم را رد کرده و با این روایت قابل اثبات ندانسته اند. از جمله در کتاب شرح فتح القدیر پس از بیان اینکه دیه زن اصولاً نصف دیه مرد است و توجیه این امر می گوید این حدیثی که دیه زن را تا حد ثلث مساوی دیه مرد می داند و از ثلث به بعد حکم به نصف بودن آن می کند، حدیث شاذ و نادری است و نمی توان با چنین حدیث شاذی این حکمی را که خلاف عقل است و هر عاقلی آن را درست نمی داند ثابت کرد. «و مثل هذا الحكم الذي يحيله عقل كل عاقل لا يمكن اثباته بالشاذ النادر...».

۲. مضمرة سماعه، قال: سألته عن جراحه النساء، فقال: الرجال والنساء في الدية سواء حتى تبلغ الثلث، فإذا جازت الثلث فإنها مثل نصف دية الرجل؛

سماعه می گوید: از ایشان در باره جراحی بر زنان پرسیدم. فرمود: زنان و مردان در جراحی ها برابرند تا آن گاه که به یک سوم دیه رسد و وقتی از آن گذشت، دیه جراحی بر زنان به اندازه نصف دیه مرد است.

### این روایت از جهت سند و دلالت چند اشکال دارد:

اولاً. برخی عثمان بن عیسی را که در این سند واقع شده تضعیف کرده و نزد برخی مجهول است؛

دوماً. متن این روایت نیز دارای اشکال است؛ زیرا نخست، پایان برابری دیه را رسیدن به یک سوم معرفی کرده و سپس غایت و پایان را گذر از یک سوم می داند: حتی تبلغ الثلث، [دیه جراحی زن و مرد برابر است تا به یک سوم رسد] فاذا جازت الثلث [و وقتی از آن گذشت ...] با اینکه باید چنین باشد: فاذا بلغ الثلث؛ وقتی به یک سوم رسید؛ کما اینکه در روایت های دیگر چنین است.

۳. صحیح جمیل بن درّاج، قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن المراه بينها وبين الرجل قصاص؟ قال: نعم في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فاذا بلغت الثلث سواء، ارتفع الرجل و سفلت المراه؛

جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا میان زن و مرد قصاص جاری است؟ فرمود: بلی، در جراحت ها قصاص جاری است، تا به یک سوم رسد. پس از آن، [دیه] مرد بالا می رود و دیه زن کم می شود.

۴. خبر ابی بصیر، قال: سالت ابا عبدالله (علیه السلام) عن الجراحات؟ فقال: جراحه المراه مثل جراحه الرجل حتی تبلغ ثلث الدیة، فاذا بلغت ثلث الدیة سواءً اضعفت جراحه الرجل ضعفين علی جراحه المراه و سنُّ الرجل و سنُّ المراه سواءً؛

ابوبصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) در باره جراحت ها پرسیدم. فرمود: جراحت بر زن مانند جراحت بر مرد است تا به اندازه یک سوم دیه رسد. وقتی بدان جا رسید، دیه جراحت بر مرد دو برابر دیه جراحت بر زن می شود و [دیه] دندان زن و مرد برابر است.

۵. صحیح الحلبي، عن ابی عبدالله (علیه السلام): و اصبع المراه باصبع الرجل حتی تبلغ الجراحه ثلث الدیة، فاذا بلغت ثلث الدیة ضعفت دیه الرجل علی دیه المراه؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: [دیه] انگشت زن برابر با [دیه] انگشت مرد است تا این که جراحت ها به یک سوم دیه رسد. وقتی بدان پایه رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن می شود.

روایت سوم، چهارم و پنجم: این سه روایت به دیه در موارد عمد و قصاص اختصاص دارند و شامل دیه خطایی نمی شوند، و نمی توان از موارد عمد و قصاص به موارد خطا، تعدی کرد و الغای خصوصیت نمود؛ چون حق قصاص در عمد وجود دارد و ممکن است کاستی دیه به خاطر داشتن حق قصاص باشد.

علاوه بر ایرادهای خاص بر این دسته از احادیث، ایرادهایی نیز بر مجموع آنها وارد می شود:

۱. ظاهر این اخبار اختصاص حکم به دیه اعضاست، بلکه می توان گفت در این دلالت،

مانند نص است و از این جهت، تعمیم آن به دیه جان - که از اهمیت بالایی در کتاب و سنت و جوامع بشری و عقل و خرد برخوردار است - قابل قبول نیست.

۲. این روایت ها در مورد دیه عضو نیز از آن جهت که با کتاب و سنت مخالف اند، حجیت ندارند. پس چگونه می توان حکم آنها را به دیه جان تعمیم داد؟ جالب است که محقق اردبیلی در ذیل این بحث می نویسد:

این رای مشهور است، لیکن خلاف قواعد عقلی و نقلی است.

آن گاه می گوید:

دو روایت بر این نظر دلالت دارند؛ یکی صحیحه ابان و دیگری مضمرة سماعه، و در دلالت و سند هر دو خدشه وارد می کند.

### نقد و بررسی کلی

سه دسته روایت - که مورد استناد رای مشهور فقیهان قرار داشت - به اجمال بیان شد. در ضمن نقل آن روایت ها پاره ای از ایرادها و اشکال ها را نیز بر شمردیم، آنچه در انتهای این بحث، بدان می پردازیم، توضیح ایراد اصلی این قبیل روایات - صرف نظر از اشکال های ذکر شده - است.

ایراد اصلی این دسته از روایات، مخالفت آنها با کتاب و سنت است. آیات و روایات بسیاری بر نفی ظلم و ستم از خداوند دلالت دارند؛ چنان که آیات و روایات بسیاری در برابری زن و مرد در هویت انسانی گواهی می دهند. کنار هم نهادن این دو دسته از آیات و روایات اقتضا دارد که در پرداخت خون بهای زن و مرد تفاوتی نباشد. اگر زن و مرد در حقیقت انسانی، استعداد و توانمندی ها یکسان اند، نمی توان در پرداخت خون بهای آنان تفاوتی قایل شد. بدین جهت، در تکلیف آزاد کردن برده، به تصریح قرآن، تفاوتی وجود ندارد و آنچه به عنوان فلسفه و حکمت در برخی از پژوهش ها مورد اشاره قرار گرفته و به جایگاه متفاوت اقتصادی زن و مرد بر می گردد، چنان که پیش تر اشاره شد، در نصوص دینی و روایات مذکور نیست؛ گذشته از آنکه در جوامع مختلف نیز کارکرد



اقتصادی زن و مرد یکسان نیست. به علاوه، از قایلان به این فلسفه باید پرسید که چرا این تفاوت در باره پسران و دختران خردسال، پیرمردها و پیرزن ها، جنین پسر و جنین دختر، از کار افتادگان و کسانی که از لحاظ اقتصادی سودآوری بالایی ندارند، اجرا می شود؟ با آنکه آنها کارکرد اقتصادی نامتعادل ندارند؟

**در اینجا برخی از آیات و روایات یاد شده، آورده می شود:**

آیات بسیاری دلالت دارند که سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و او به بندگان، ظلم و ستم روا نمی دارد؛ نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریح؛ مانند:

(وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...);

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.

(... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصِلُ الْحَقَّ...);

حکم و دستور به دست خداست، که حق را بیان می کند.

(... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ);

خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیادگر نیست.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ);

خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم، خود بر خویشان ستم می کنند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...);

در حقیقت، خداوند به اندازه ذره ای ستم نمی کند.

(... وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ);

و خداوند بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد.

(... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ);

و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.

این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می کنند و ساحت او را از آن منزّه می

دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان ها، تفاوت گذاردن میان دیه زن و مرد، ظلم بوده، از

عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و

اقتصادی برابرنند، و عقل بر این برابری گواهی می دهد و کتاب و سنت نیز آن را تایید می

نمایند.

خداوند، خود در کتابش در باره برابری زن و مرد فرموده است :

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدِهِ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

كَثِيرًا وَنِسَاءً...);

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از همان حقیقت آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید.

در این آیه، تقوا و پرواپیشگی نسبت به رب و مدبر و مربی انسان هاست؛ برخلاف آیات دیگر که تقوا به صورت مطلق آمده است، مانند: (اتَّقُوا).

به نظر می رسد که این نسبت و اضافه در صدد القای این مطلب است که انسان ها در حقیقت انسانی یکسان اند و میان زن و مرد، بزرگ و کوچک و نیرومند و ناتوان، تفاوتی نیست. آن گاه فرمان می دهد که: ای انسان ها، پروا پیشه کنید و در حق یکدیگر ستم روا

مدارید. مرد بر زن، بزرگ نسبت به کوچک، نیرومند نسبت به ناتوان، و مولا نسبت به برده ستم نکند. دامنه این پرواپیشگی نیز گسترده است و تمامی زمینه های اقتصاد، سیاست، قانون و... را شامل می گردد.

پس انسان ها، به دلالت این آیه، مامورند تا از آنچه در نظر عرف و عقلا ستم محسوب می شود، پرهیز کنند و خداوند سزاوارتر است که خود چنین نکند. از این رو، دلالت این آیه بر تساوی انسان ها و نفی نابرابری در احکام و قوانین نسبت به آنها تردیدناپذیر است.

آیات دیگری نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند؛ مانند:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَلُّكُمْ...);

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

(... ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)؛

آن گاه [جنین را] در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

روایت هایی که پیش از این در صفحه ۲۲ تا ۲۴ آوردیم نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند.

دوم . اجماع

دومین دلیل فقیهان، در نابرابری دیه، اجماع و اتفاق آرای فقیهان، بلکه مسلمانان است و این اتفاق و اجماع می تواند کاشف از صدور این رای از پیشوایان دینی باشد.

با این همه، استناد به اجماع با دو ایراد جدی مواجه است:

۱. از عبارت برخی از فقیهان مانند محقق اردبیلی بر می آید که در تحقق اجماع تردید دارند. محقق اردبیلی در دو جا از کتاب خود، در مقام استدلال بر مسئله، چنین تعبیر می کند: «فکانه اجماع»، «کانّ دلیله الاجماع»؛ گویا این مسئله اجماعی است. این تعبیر نشان

می دهد که وی در این اجماع تردید جدی دارد. از این رو، نمی توان به چنین اجماعی استناد کرد.

۲. با وجود روایت های متعددی که پیش از این نقل شد، این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به شمار نمی رود. اجماع در صورتی دلیل و مدرک است که مستند قرآنی و روایی در مسئله در دست نباشد و این اجماع، با وجود روایت های یاد شده، متأثر از آن روایات است و از آن رو که آن روایات با قرآن و قواعد کلی دینی ناسازگاری دارند و از دایره استناد و استدلال خارج می شوند، اجماع نیز، به تبع، چنین خواهد بود.

### سوم. وجوه استحسانی

برخی می گویند تفاوت دیه به دلیل کارکرد متفاوت اقتصادی زن و مرد است، زیرا دیه مربوط به جنبه بدنی است و چون بدن مرد در خصوص انجام کارهای فیزیکی قوی تر از زن است، مردها بیشتر از زن ها بازدهی کاری دارند و از این رو دیه آنها نیز بیشتر است و از آنجا که مرد نقش بیشتر و موثرتری در زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می آید بخصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تامین معیشت خانواده با اوست؛ بنابراین دیه او باید بیشتر باشد.

صاحب تفسیرالمنار می گوید: حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می دهد. بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می دهد.

در واقع با ملاحظه نوشته های بعضی از فقها و مفسرین می توان دو نوع توجیه برای وجود این تفاوت بین زن و مرد یافت:

#### ۱- پایین تر بودن ارزش زن نسبت به مرد

از گفته ها و نوشته های برخی از بزرگان فقه و تفسیر چنین برمی آید که اصولاً زن در مقام مقایسه با مرد از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است و از همین روست که اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب آمده و یا سهم الارث او نصف سهم الارث مرد قرار داده شده است. به هر حال جایی که ارزش گذاری مادی مطرح است و قرار است خون بها مطرح شود ارزش و اعتبار زن مساوی و همطراز مرد نیست و نمی توان همان قیمتی که برای مرد در نظر گرفته می شود برای زن نیز محاسبه کرد و چنانکه می بینیم تلقی فقه از دیه بیشتر همان خون بها (Blood-Money) است تا جبران خسارت وارده به این دلیل در جایی که برای جراحات وارده دیه مشخص وجود ندارد، باید ارزش پرداخت که ارزش مابه التفاوت و تفاوت قیمت جنس سالم و معیوب است. در تمام کتابهای فقهی حتی کتابهای فقهی معاصر، برای تعیین مقدار ارزش گفته شده باید شخص صدمه

دیده و مجروح یا ناقص العضو را با فرض برده بودن یکبار در حال سالم بودن او را قیمت کرد و یک بار با توجه به صدمه و یا نقص وارده او را قیمت کرد و مابه‌التفاوت این دو قیمت را به عنوان ارزش به او پرداخت.

وقتی با این دیده، دیه محاسبه می‌شود، در نظر بسیاری قیمت و ارزش زن کمتر از مرد و در حد نصف قیمت اوست و به این دلیل دیه او نیز نصف دیه مرد است. به عنوان نمونه برای بیان این نظر می‌توان به گفته صاحب شرح فتح‌القدیر اشاره کرده که در مقام توجیه نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌گوید:

این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص‌تر و پایین‌تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است از جمله اینکه نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد.

بیان روشن‌تر در این زمینه از آن ابن عربی مولف کتاب احکام القرآن است که می‌گوید:

مبنای دیه در شریعت اسلامی بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است. زیرا دیه حق مالی است که میزان آن به صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند برخلاف قتل، زیرا مجازات قتل چون به منظور جلوگیری و بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریح شده این تفاوت و اختلاف وضع مجنی‌علیه در آن لحاظ نشده است. در حالی که دیه این چنین نیست و لذا چون زن ناقص‌تر و پایین‌تر از مرد است دیه او کمتر است و به همین

ترتیب چون مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد؛ بنابراین نمی تواند دیه او مساوی با دیه مسلمان باشد.

نظیر همین توجیه را می توان در عبارات ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین دید.

نامبرده در بحث مربوط به بیان حکمت برقراری مساوات بین زن و مرد در عبادات و حدود

و نصف بودن وضع زن در مورد شهادت و دیه و ارث توجیهاتی دارد و از جمله در مورد

دیه می گوید: از آنجا که زن ناقص تر از مرد است و نفع مرد بیشتر از زن بوده و متکفل

مناصب دینی و مشاغل حکومتی و حفظ مرزها و جهاد و آباد کردن زمین و دفاع از دین و

دنیا و عهده دار بودن حرف و صنایعی است که مصالح دنیا با آن کمال می یابد، بنابراین

قیمت زن که همان دیه باشد نمی تواند با قیمت مرد برابر باشد؛ زیرا دیه شخص آزاد

همانند قیمت برده و یا ارزش اموال دیگر است و لذا حکمت شارع بر این تعلق گرفته که

قیمت زن نصف قیمت مرد باشد. به خاطر همین تفاوتی که بین آن دو وجود دارد.

ابن قیم آنگاه با اشاره به یکسان بودن دیه زن و مرد در مورد جراحات و نقصان اعضا تا

میزان ثلث و مغایر بودن آن با فلسفه مذکور اشاره کرده و می گوید: علت اینکه میزان دیه

تا کمتر از ثلث در مورد زن و مرد یکسان است وجود سنت مسلم از رسول اکرم (ص) که

فرمود دیه زن مانند دیه مرد است تا به حد ثلث برسد و خود توجیهی هم برای این امر

می آورد که در مورد کمتر از ثلث، میزان دیه کم است و بنابراین زن و مرد در میزان دیه

یکسان لحاظ شده اند؛ ولی از لث به بالا که میزان دیه زیاد می شود ناچار باید به همان قاعده



تفاوت قیمت زن و مرد مراجعه کرد و دیه زن را نصف قرار داد. چنانکه در مورد دیه جنین نیز چون میزان آن کم است میزان دیه پسر و دختر در آن مساوی است؛ ولی وقتی روح در آن دمیده شد و دیه کامل لازم شد دیه پسر دو برابر دختر است.

## ۲- پایین تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی

از دید عده دیگری از صاحب نظران اسلامی، نصف بودن دیه زن نسبت به مرد بدینگونه توجیه شده که اصولاً دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی علیه یا خانواده او است، و از آنجا که مرد نقش بیشتر و موثرتری در زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می آید بخصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تامین معیشت خانواده با اوست؛ بنابراین دیه او باید بیشتر باشد. از این دیدگاه دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن و نصف بودن دیه زن به معنای پایین تر بودن ارزش زن نیست؛ بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود، و در واقع تحت عنوان دیه، خسارت داده شود طبعاً این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود. از آنجا که حکم شرعی و قانونی با توجه به وضع غالب تعیین می شود و وضع غالب این است که مرد تامین کننده هزینه خانواده و دارای نقش موثرتر در وضع اقتصادی و مالی است بنابراین خسارت قابل پرداخت به او یا خانواده اش تحت عنوان دیه، بیشتر از زن تعیین شده است.

امروزه بیشتر صاحب نظران تفاوت دیه زن و مرد را با این دیدگاه توجیه می کنند و آن را منافی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد نمی دانند. از جمله مرحوم سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار می گوید:

حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می دهد. بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می دهد بنابراین همانند ارث در اینجا نیز سهم زن نصف شده است.

### بر این دیدگاه ها اشکال است، زیرا:

اولاً. این توجیها، همگی استحسان است و استحسان در شیعه مورد قبول نیست، در ضمن در نصوص دینی، بدان هیچ اشاره ای نشده است.

ثانیاً. تفاوت کارکرد اقتصادی زن و مرد، امری متغیر است و در جوامع مختلف و فرهنگ های گوناگون، شکلی ثابت ندارد. امروزه دیده می شود که نظام اقتصادی خانواده شکل

دیگری به خود گرفته است. در برخی جوامع، زن ها بسیار بیشتر از مردها یا برابر با آنها در اقتصاد خانواده سهم دارند، مگر در ایران در مناطق روستایی و کشاورزی و نیز منطقه شمال و شالیزارها چنین نیست؟

اگر بر اثر تعلیم و تربیت و ارتقای سطح فکری و تواناییهای اجتماعی زنان و ورود آنان به جامعه و عهده‌دار شدن مشاغل گوناگون در سطوح مختلف جامعه و احراز نقش قابل توجه در پیشرفت صنعت و توسعه سیاسی و اقتصادی (چنانکه هم اکنون تا حدود زیادی این وضعیت مشهود است) وضع تغییر کند و زنان نقش موثری حتی در تامین معیشت خانواده داشته باشند، به گونه‌ای که طبق گزارش سال ۱۹۹۵ سازمان ملل، زنان نقش موثری حتی در تامین معیشت خانواده داشته و یک چهارم خانواده‌ها در سراسر جهان به وسیله زنان اداره می‌شوند و بسیاری از خانواده‌های دیگر هم که مرد در آنها حضور دارد به درآمد زن خانواده وابسته‌اند، دیگر مشکل می‌توان به توجیحات یاد شده برای تفاوت وضع موجود بین زن و مرد در پرداخت دیه تمسک جست.

اصولا دیه حقوقی برای جبران خسارت وارده به مجنی علیه یا خانواده او است، و زن یا مرد بودن مجنی علیه موضوعیت ندارد.

نکته: اصولا احکام اسلام به صورت یک بسته به هم پیوسته است که قواعد گوناگون آن

بر هم تاثیر دارند. در اسلام مسولیت اقتصادی نفقه، جهاد مالی، ضمان عاقله، مهریه و... بر عهده مرد است و زن هیچ الزامی به آن ندارد.

لذا از آنجایی که تغییر موضوعات، مستلزم حکم جدید است، اگر جامعه مدرن را که در آن زنان همپای مردان فعالیت اقتصادی دارند، لحاظ کنیم و از ادله نفقه استفاده کنیم که

زن میتواند مسولیت اقتصادی داشته باشد، نفقه زنان دیگر صرفاً بر عهده مردان نیست و همچون فرانسه زن و مرد هر دو عهده دار نفقه هستند و با اینکار از گردن هیچکدام رفع نکرده و بر گردن هیچیک هم به تنهایی قرار نداده ایم، در نتیجه دیه حقوقی آن دو بالفرض مساوی قلمداد میشود و تشخیص تفاوت با قاضی خواهد بود. (دیه جزایی را اصولاً مساوی میدانم)

### نتیجه

مساله دیه زن و مرد و تفاوت آن با دیه متعلق به مرد را در قانون مجازات اسلامی ایران و مبنای فقهی آن در حد امکان بررسی کردیم و سیری در مبانی و ادله آن نمودیم و گاه در ضمن بحث، اندک نقدی هم به عمل آوردیم. نتیجه گیری و اظهار نظر قطعی و جزمی دشوار است ولی به هر حال در این سیری که در دلایل و منابع حکم موجود در این زمینه، یعنی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد به عمل آوردیم این نتایج به دست آمد:

۱- قرآن کریم اصل پرداخت دیه به خانواده مقتول را در مورد قتل غیر عمدی تشریح نموده و آن را مقرر کرده است ولی نه میزان آن را تعیین کرده و نه اشاره ای به تفاوت بین زن و مرد نموده است. البته از دیه مربوط به نقص عضو و جراحت وارده به اعضای انسانی نیز در قرآن ذکری به میان نیامده است.

۲- روایات زیادی از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که مقدار دیه قتل انسان صد شتر قرار داده شده و ظاهراً این حکم، حکم امضایی است؛ یعنی در جاهلیت نیز حداقل در بعضی موارد این وضع رعایت شده و طبق بعضی از نقلها با ابتکار عبدالمطلب، این میزان به عنوان دیه و خون بها تعیین شده و پیامبر (ص) هم آن را پسندیده و مقرر فرموده است. ظاهراً برای تسهیل امر ضمن اینکه اصل در میزان دیه همان صد شتر بوده است اجازه داده شده اجناس دیگری نیز بر حسب مورد و اقتضای وضع مردم و جوامع مربوط در حدی که تقریباً از لحاظ قیمت نزدیک به صد شتر می شود، پرداخت گردد. از قبیل یک هزار دینار، ده هزار درهم، دویست گاو، یک هزار گوسفند و دویست دست حله یمانی.

۳- در برخی روایات که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده و البته روایات زیادی که از طرق شیعه نقل شده، دیه زن علی الاصول نصف دیه مرد ذکر شده است. چنین به نظر می رسد که مساله نصف بودن دیه زن اگر هم استحکام منبع روایی آن از پیامبر اکرم (ص) جای تردید باشد، ولی در بین صحابه این مطلب جاافتاده و تلقی به قبول شده و در واقع این معنی طبیعی می نموده که با توجه به نصف بودن سهم الارث زن و نیز نصف بودن ارزش شهادت زن نسبت به مرد، دیه او نصف دیه مرد است.

۴- بعضی از فقهای اهل سنت با توجه به اطلاق آیه قرآن کریم و عدم تعرض به نصف دیه زن و نیز اطلاق روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) بخصوص نامه عمرو بن حزم که میزان دیه نفس مومنه به طور مطلق صد شتر تعیین شده است، و لابد معتبر ندانستن روایاتی که به نصف بودن دیه زن دلالت دارد قائل به تساوی دیه زن و مرد شده‌اند.

از میان فقهای شیعه برخی در دلایل نقلی مربوط به نصف بودن دیه زن تردید کردند و به نحوی این تردید خود را ابراز داشتند، ولی در عمل همان نظر نصف بودن را به لحاظ وجود اجماع پذیرفتند. از فقهای معاصر بعضی تمسک به اطلاق قرآن و روایات را در مورد دیه قتل غیر عمدی قویتر دانسته و به مساوات دیه زن و مرد فتوی داده‌اند.

۵- برخی از فقها و مفسرین جدا از روایات و دلایل نقلی، در مقام توجیه عقلی و منطقی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد برآمدند، برخی به صراحت ارزش وجودی زن را نصف مرد قلمداد کردند و برخی ضعیف تر بودن نقش اقتصادی زن را در جامعه و خانواده، موجب نصف بودن دیه نفس و عضو او دانسته‌اند که بر هر دو توجیه تاملاتی وارد است.

۶- گرایشی هم وجود دارد که می‌پندارد هم تعیین دیه به مقدار معین از سوی پیامبر اکرم (ص) و هم نصف قرار دادن دیه زن نسبت به مرد با فرض صحت، حکم حکومتی و مقطعی است نه یک حکم ثابت و لایتغیر و همیشگی اسلامی. حکم قطعی و دائمی همانا، حکم مطلق قرآن کریم است که باید به خانواده مقتول دیه پرداخت شود. به هر حال، این

دیه مقدار مالی است که به مناسبت از دست رفتن فردی به خانواده او پرداخت می گردد و علی القاعده جنبه جبران خسارت ناشی از فقدان یک انسان دارد (طبعاً در موارد نقص عضو نیز دیه متناسب با خسارت مربوط به صدمه دیدن عضو انسانی است). پیامبر اکرم (ص) در زمان خود و با توجه به مقتضیات وضع محیط و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و عرف رایج آنها صد شتر را مناسب دانست و آن را برای جبران خسارت تعیین کرد. تعیین نصف این مقدار برای زن نیز با فرض صحت برخی از روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) یا با فرض پذیرش و پیاده کردن امر از سوی صحابه بزرگ با توجه به وضع و نقشی که زنان در آن زمان و محیط داشتند و نوع نگرش و دیدگاهی که بر آنان حاکم بوده، قابل قبول و دارای توجیه می باشد و به هر حال معلوم نیست تعیین صد شتر به عنوان دیه نفس و فرضاً نصف آن برای زن، از سوی پیامبر اکرم (ص) به منظور بیان حکم قطعی دائمی برای همه زمانها و مکانها باشد. بلکه حکم اصلی و قطعی همانا پرداخت دیه به میزان معقول و متناسب است، متناسب آن زمان و شاید آن محیط صد شتر و احیاناً نصف آن در مورد زن بوده است و این امر منافات ندارد با اینکه در زمانها و مکانهای دیگر با توجه به مقتضیات لازم و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن وضع و نقش زنان، تعیین مقدار دیه به عنوان خسارت ناشی از کشته شدن یک فرد (اعم از زن و مرد) یا صدمه دیدن او با در نظر گرفتن جهات مختلف از سوی دادگاه تعیین شود و از این حیث تفاوتی هم بین زن یا مرد مقتول یا صدمه دیده به صورت یک فرض ثابت وجود نداشته



باشد بلکه موردی تصمیم گرفته شود. همان گونه که امروزه طبق قوانین عرفی مسئولیت مدنی انجام می شود و قانون مسئولیت مدنی ایران مصوب سال ۱۳۳۹ نیز آن را بیان کرده است.

در بین صاحب نظران اسلامی از بیان صاحب تفسیر المنار، سید محمد رشید رضا، این گرایش احساس می شود که قسمتی از عبارت او را قبلاً نقل کردیم. وی در قسمت دیگر از بیاناتش ذیل آیه دیه در مورد دیه غیر مسلمان می گوید:

خلاصه کلام این است که روایات قولی و عملی در مورد دیه مختلف و متعارض است و به همین جهت فقها اختلاف نظر دارند ولی ظاهراً آیه قرآن این است که امر دیه موكول به عرف و تراضی طرفین است.

نظیر چنین گرایشی به صورت کلی تر در مورد بیان احکام فرعی اسلامی بخصوص احکام مربوط به زنان و تفاوت آن با مردان در کلمات یکی دیگر از نویسندگان عرب مسلمان به نام محمود محمد طه از سودان دیده می شود وی می گوید: اسلام در دوره ای ظهور کرد که زنان سخت مورد آزار و اذیت بودند و به حساب نمی آمدند. چون اسلام نتوانست عملاً حقوق کامل آنها را بدهد سعی کرد وضع آنها را اصلاح کند و حداقل حقوقی معادل نصف حقوق مردان برای آنها برقرار نماید و لذا سهم الارث آنان را نصف مردان قرار داد



و شهادت دو زن را در حد شهادت یک مرد قابل قبول اعلام کرد ولی این عدم تساوی بین زن و مرد قطعی و همیشگی نیست.

وی، در ادامه، می گوید وابستگی اقتصادی زن نقش مهمی در این عدم تساوی بازی

می کند و ملاک برتری که در قرآن برای مرد نسبت به زن بیان شده، تکلیف مرد به دادن

نفقه و تامین معیشت او است. در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «الرجال قوامون علی النساء

بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم». ولی اساس کار تساوی مطلق بین

زن و مرد بر اساس مسئولیت شخصی است و به این دلیل در صورتی که وضعیت فرق کند

و زنان نظیر مردان مسئولیتها و مشاغل اجتماعی را به عهده بگیرند طبعا باید حقوق مساوی

با مردان داشته باشند. در نتیجه اگر زن شغل قضا را احراز کرد دیگر نمی توان شهادت او را

نصف شهادت مرد قرار داد (و طبعا اگر در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی نقش موثر خود

را داشت، در مورد نصف بودن دیه او نیز باید تجدید نظر کرد).

وی برخلاف نظر رایج متشرعین معتقد بود احکام و قوانین اسلامی (قاعدتا منظور احکام

فرعی عملی است) جنبه موقتی دارند و دین اسلام حرف آخر خود را در قرن هفتم نزده

است. البته طه با بیان چنین نظریاتی سر خود را بر باد داد و در سال ۱۹۸۵ / ۱۳۶۴ در

سن ۶۹ سالگی به جرم ارتداد به دار مجازات آویخته شد.

به هر صورت این نوع گرایش در رابطه با احکام فرعی اسلامی که گاه مقبولیت و اجرای آنها در دوران حاضر و با اوضاع و احوال زمانه سازگار به نظر نمی‌رسد، روبرو به فزونی است و جا دارد که فقهای روشنبین و زمان‌شناس به این دشواریها و این نوع نظریات توجه بیشتری مبذول دارند و با اجتهاد شایسته خود ضمن جلوگیری از انحراف و تحریف، چهره مقبول و عملی از احکام اسلامی نشان دهند و به جای تکیه بر تعبدی بودن حکم و عمل به نص در امور عرفی اجتماعی در کشف مصالح احکام و حکمت آنها و فهم نظر واقعی شارع کنکاش نمایند.

#### پیشنهاد :

خلاصه سخن آنکه قرآن کریم بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارد و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته است. روایاتی که بر تشریح دیه در آیین اسلام دلالت می‌کنند، همانند قرآن، تبعیضی میان زنان و مردان نمی‌گذارند. اصول و قواعد کلی اسلامی نیز برابری دیه زن و مرد را اقتضا دارند. بر این پایه، روایت‌هایی که مخالف این ادله و قراین و شواهد باشند، نمی‌توانند مستند رای فقهی قرار گیرند.

در میان مراجع تقلید معاصر، آیت الله صناعی و آیت الله جناتی، به طور کامل دیه زن و مرد را برابر میدانند.

آیت الله مکارم شیرازی نیز معتقدند علت عدم برابری دیه زن و مردان مساله اقتصادی (نان آور بودن مردان) و نه تفاوت انسانی است و لذا موضوع قابل بحث است و آیت الله موسوی بجنوردی و محقق داماد هم نظری شبیه به این امر دارند.

لذا از آنجایی که هیچگونه قطعیتی در ادله عدم برابری وجود ندارد، لزومی بر تکیه و ملاک حکم قرار گرفتن آنها نیست.

قانونگذار ایران لازم است به شرایط جدید جامعه توجه نماید.

حال دو راه حل موجود است:

با توجه به ادله موافقین برابری، در دیه جزایی و حقوقی، حکم به برابری دیه داد.

راه حل بینابینی هم هست که آیت الله منتظری به آن معتقدند: نصف دیه را مجرم بدهد و تفاوت دیه را از محل بودجه حکومت پرداخت شود.

البته به طور قطع و یقین، انتخاب گزینه اول پسندیده تر است.

والحمد لله

## منابع:

### فارسی

۱. فقه تطبیقی، آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی

۲- قانون دیات و مقتضیات زمان، ابراهیم شفیعی سروسستانی، مرکز تحقیقات استراتژیکی

ریاست جمهوری، ۱۳۷۶

۳- مجموعه فقه الثقلین، آیت الله صانعی

### عربی

مجمع الفوائد والبرهان، احمد اردبیلی، موسسه نشر الاسلامی

### سایتها

حضرت آیه الله العظمی یوسف صانعی [www.saanei.org](http://www.saanei.org)

حضرت آیه الله العظمی محمد ابراهیم جناتی [www.jannaati.com](http://www.jannaati.com)

حضرت آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی [www.makaremshirazi.org](http://www.makaremshirazi.org)

بانو مجتهد زهره صفاتی [www.sefaty.net](http://www.sefaty.net)

پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی [www.pasokhgoo.ir](http://www.pasokhgoo.ir)

پژوهشنامه متین، نشریه علمی - تخصصی پژوهشکده امام خمینی (س) - [www.fi-](http://www.fi-)

[khomeini.org](http://khomeini.org)

نویسنده: سید علیرضا ناصریان